



وکیل الرعایا

لیلا حیدری

وکیل پایه یک دادگستری

می‌توانید سوال‌های حقوقی خود را از طریق  
نشانی ایمیل [iranbanoo@icpi.ir](mailto:iranbanoo@icpi.ir)  
مشاور حقوقی ما در میان بگذارید.

## مصلحت طفل حلقه‌ای مفقوده

● هفته پیش برای ادای شهادت به نفع دوستم، به کلاتری رفتم. در مدت نسبتاً کوتاهی که در آنجا معطل بودم وقایع ناخوشایند متعددی را شاهد بودم که تاکنون نه شنیده و نه دیده بودم؛ از جمله دیدن دختر بچه‌ای حدود پنج شش ساله بود که توسط مادر برای تحویل به پدر به کلاتری آمده بود. پدر دخترش را بغل کرده و بعد از امضای دفتر مربوطه، کلاتری را ترک گفت! در بین آن همه ماجرا فقط این صحنه مرا به فکر فرو برد که آیا زن و شوهر بعد از جدایی، باید فرزند را در کلاتری تحویل دهند یا تحویل بگیرند؟!

وکیل الرعایا: یکی از موضوعات مبتلا به دادگاه‌های خانواده، حضانت فرزند مشترک، حق ملاقات و نحوه ملاقات فرزند با پدر یا مادر یا میزان نفقه اوست. این موضوع منحصر به زمانی که زن و شوهر از هم جدا می‌شوند نیست. گاهی اوقات زن و شوهر از هم طلاق نگرفته‌اند یا پیگیر روند جدایی و طلاق هستند، اما به دلیل متارکه، از یکدیگر جدا زندگی می‌کنند و فرزند، منحصرأ با یکی از آنها (پدر یا مادر) زندگی می‌کند. معمولاً پیامدهای اختلافات خانوادگی دامن فرزندان را نیز گرفته و عمده آنها برای رفع اختلاف به دادگاه خانواده متوسل می‌شوند. دادگاه‌های خانواده در صورت توافق نداشتن یا عدم همکاری در خصوص فرزند مشترک، نسبت به این موضوع (حضانت، نحوه ملاقات فرزند و...) با توجه به مصالح خانواده خصوصاً مصلحت طفل، اتخاذ تصمیم می‌کند.

متأسفانه به خاطر بی‌توجهی به مصالح فرزند از سوی پدر و مادر یا هر یک از آنها یا بی‌اعتنایی و عدم رعایت و احترام به حق مادر یا حق پدر نسبت به ملاقات با طفل، گاهی اتفاق می‌افتد فردی که حضانت با وی است، مانع ملاقات دیگری می‌شود یا بعد از اتمام وقت، از بازگرداندن طفل خودداری می‌کند. با توجه به اینکه تخطی از توافقات والدین یا تصمیم‌گیری دادگاه، حسب مورد می‌تواند ضمانت اجرای سلب حضانت یا مسئولیت کیفری به همراه داشته باشد، بعضاً دادگاه ناگزیر می‌شود مکان تحویل و تحول طفل را کلاتری تعیین کند تا در صورت تخطی هر یک از والدین نسبت به حق دیگری، صورتجلسه یا دفاتر مربوطه، ملاک تصمیم‌گیری باشد.

پدیده‌ای است این نحوه تحویل و تحول فرزند، اصلاً به صلاح کودک نیست. بهتر آن است که پدر و مادر، مصالح کودک را قربانی تسویه حساب‌های خویش نکرده و حتی اگر در هیچ موردی با یکدیگر توافق و سازش نداشته و ندارند، دست کم در این فقره برای جلوگیری از آسیب‌های روحی فرزندان، با هم همکاری کنند تا مبادا بروز اختلاف، در نهایت پای کلاتری را به میان بکشاند. حضور کودک در کلاتری، نه فقط برای وی مناسب نیست، حتی برای والدین آزار دهنده و برای یک بیننده مثل شما هم برخوردنده است.

● مطابق ماده ۹۴۰ قانون مدنی «زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشد از یکدیگر ارث می‌برند.» لذا مفهوم ماده آن است که در نکاح منقطع زوجین از هم ارث نمی‌برند. با توجه به این تفاوت‌ها قبل از ازدواج باید آگاه بود با کدام یک از این دو عقد قرار است پیمان زناشویی منعقد شود چرا که هر کدام آثار منحصر به خود را دارند

منحصر به خود را دارند. طبیعتاً قانونگذار حمایت بیشتر خود را معطوف به عقد دائم کرده است و استیفای حقوق زن در این نوع ازدواج سهل‌تر است.

### ● دشواری اثبات

آلزامی رابع‌ترین شکل زوال عقل است. علائم این بیماری با از دست دادن قدرت حفظ اطلاعات بخصوص حافظه موقت در دوران پیری آغاز شده و به تدریج با از دست دادن قدرت تشخیص زمان، افسردگی، از دست دادن قدرت تکلم، گوشه‌گیری و سرانجام مرگ به پایان می‌رسد. بیماری آلزایمر به مرور باعث زوال عقل بیمار می‌شود. فرد بیمار قادر به تشخیص منفعت عقلایی خود نبوده و به نظر می‌رسد که دخالت چنین شخصی در امور مالی‌اش به ضرر بیمار است و ممکن است بنا بر نظر دادگاه محجور شناخته شود. قانون مدنی در ماده ۱۲۱۱ بیان می‌دارد «جنون به هر درجه که باشد موجب حجر است». اعمال حقوقی مجنون به طور کلی باطل است و حتی با تنفیذ بعدی هم کامل نمی‌شود و در این بطلان، فرقی نمی‌کند که دخالت در امور مالی باشد یا امور غیر مالی. از طرف دیگر غالباً فرزندان از اینکه فرد دیگری را در ارث با خود شریک کنند، گریزانند پس راه مناسب برای جلوگیری از تضییع حق، ثبت واقعه ازدواج است.

حالا زهر را دادخواست ثبت واقعه نکاح دائم به دادگاه داده و از طرفی با مقاومت شدید فرزندان حاج‌آقا مواجه است. هر چند به ادعای فرزندان، این فرد در زمان عقد موقت به فراموشی مبتلا نبوده و پس از آن، مبتلا شده اما تشخیص همه اینها بر عهده دادگاه است. همچنین شهادت شهود یکی از ادله اثبات دعواست و می‌تواند دلیلی بر صحت ادعای زهر را باشد.

تا ثابت کنند که من دروغ می‌گویم. نزدیک به ۱۰ تا ۱۲ سال با پدرشان زندگی کردم و می‌توانستم خیلی خواسته‌ها از او داشته باشم اما هیچ خواسته‌ای نداشتم و الان هم خواسته‌ای ندارم. فقط می‌خواهم کنار همسر باشم. چطور این بچه‌ها حلال خدا را حرام می‌کنند؟ دوست حاج‌آقا را پیدا کرده‌ام و او گفته شهادت می‌دهد که من همسر دائم حاج‌آقا هستم. فرزندان محمد رضا، آقای «میم» را تهدید کردند که با من همدست شده و آنها حقیقت را کف دستش خواهند گذاشت اما او که مرد مؤمن و متدینی است می‌گوید از هیچ کسی نمی‌ترسد. نمی‌دانم اگر همسر دائم حاج‌آقا باشم چه ضرر و زبانی به بچه‌هایش می‌رسانم؟ من فقط می‌خواهم در کنار همسر باشم. من هم در سنین میانسال‌ی نیازمند آرامش هستم. نمی‌گذارند حاج‌آقا را ببینم و گرنه مطمئنم که مرا به خاطر دارد و علی‌رغم فراموشی، من و بچه‌های مرا فراموش نکرده است.

### ● تفاوت‌های ازدواج موقت و دائم

در حقوق ایران ازدواج موقت و دائم از جهاتی دارای شباهت و از جهاتی دارای تفاوت هستند. به تصریح ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی «در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده باشد یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد.» اما حتی در صورت شرط نفقه ترک انفاق شوهر عمل مجرمانه نیست و زن تنها می‌تواند از دادگاه الزام شوهر به دادن نفقه را درخواست کند. همچنین مطابق ماده ۹۴۰ قانون مدنی «زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می‌برند.» لذا مفهوم ماده آن است که در نکاح منقطع زوجین از هم ارث نمی‌برند. با توجه به این تفاوت‌ها قبل از ازدواج باید آگاه بود با کدام یک از این دو عقد قرار است پیمان زناشویی منعقد شود چرا که هر کدام آثار

پدیری بودند یا به بهانه‌های الکی حاج‌آقا را به منزلشان می‌بردند و چند روز نگه می‌داشتند تا مبادا چیزی به نام من کند. دخترم به سن ازدواج رسیده بود و حاج‌آقا به بهترین نحو ممکن روانه خانه بختش کرد. پسر مرا هم کمک کرد تا درسش را بخواند، او هم ازدواج کرد و سر زندگی خودش رفت. تا اینکه حاج‌آقا کمی حواس پرتی گرفت و بچه‌هایش تصمیم گرفتند دوره‌ای از او مراقبت کنند. ۵ سال دوم که تمام شد به من گفتند که باید از خانه حاج‌آقا بروم و دیگر به من نیازی ندارند. بیماری حاج‌آقا روز به روز پیشرفته‌تر می‌شد. اما من راضی بودم که باز هم کنارش باشم و کارهایش را انجام دهم. دوستش داشتم اما بچه‌هایش اجازه ندادند. ده میلیون تومان کف دستم گذاشتند و رسید گرفتند که حق و حقوقم را گرفته‌ام. من حق و حقوقی از حاج‌آقا نمی‌خواستم. فقط می‌خواستم کنارش باشم. از طرفی من همسر دائم محمد رضا بودم و فرزندان حق نداشتند که با من این رفتار را کنند. یکی دو سال صبر کردم تا شاید خود حاج‌آقا بهتر شود و به سراغم بیاید. در همان خانه کوچک که از ارثیه مرتضی خریده و کرایه داده بودم زندگی کردم. اما خبری نشد. مجبور شدم که دل به دریا بزنم و خلاف وعده‌ام با محمد رضا به فرزندانم بگویم که همسر دائمش هستم. اما به محض گفتن این جمله انگار که بمب ترکیده باشد؛ همگی به سمت حمله‌ور شدند که سر پدر ما کلاه گذاشتی و از حواس پرتیش سوءاستفاده کردی. کاغذی داشتم که روی آن و به امضای خود حاج‌آقا من همسر دائمی وی بودم اما آنها مدعی شده بودند که من همه این نقشه‌ها را کشیدم که مال و اموالی از حاج‌آقا به جیب بزنم. برای اینکه بچه‌های حاج‌آقا از موضوع بویی نبرند ازدواجمان را ثبت نکردیم تا در شناسنامه هایمان هم اثری از ازدواج دائم نباشد. بچه‌های حاج‌آقا وکیل گرفته‌اند